

۱۳۶

۱۸۷۶۴

مجله	(استعما)
تاریخ نشر	فروردین ۱۳۶۴
شماره	۴۸
شماره مسلسل	
محل نشر	کل
ذیان	فارس
نویسنده عبارت موقر ارجمند	
تعداد صفحات	۲۲۰
موضوع	صریقال (بوروجیر)
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَاللَّطْخُونِيْهِ وَاللَّلَّيْلِ إِذَا سَجَىْهِ مَا وَدَعَكَ
 رَبِّكَ وَمَا وَلَّا يَرْجُهُ خَيْرُكَ مِنَ الْأَوَّلِيْهِ
 وَلَتَرَكَ يُغْطِيكَ رَبِّكَ فَتَرْضِيْهِ أَلَّمْ يَجِدْكَ
 قَبْنِيْمَا قَلَّا وَلَيْهِ طَلَّا لَهْدَيِيْهِ وَ
 وَجَدْكَ عَالِيَّا فَأَعْنَىْهِ قَلَّا الْبَيْنَمَ فَلَأَقْهَزْهُ
 وَأَلَّا التَّائِلَنَ فَلَا تَنْهَزْهُ وَأَلَّا يَبْقِيْمَهُ رَبِّكَ
 فَعَيْثَ.

﴿ ترجمة ﴾

سوگند بهنگام چاشت و سوگد به شب که با تاریکی فراگیرش مسكون و سکوت میباشد خدایت ترا ترک نگفت و بر تو خشنماک نیست و همانا زندگی اخروی از حیات دنیویت بهتر است و بیزودی خدایت بر تو عطا شواهد کرد تا راضی و خوشبود شوی آیا ترا یتیم نیافت پس جای و پناهت داد و و گم گشته راه یافته پس راهنماییت نمود و قیامت یافت پس بین نیازت نمود پس یتیم رازیون مکردان و مسائل را از خود مران و نعمت خدایت را بازگر کن.

﴿ مفردات ﴾

«ضُحى» هنگامی که آفتاب بالا بیاید و نور آن کاملاً پخش شود.
 «السْجُو»، سکون شب و فراگیری تاریکی است.

«العائِل»، قبیرویی چیز.

«فَهْر»، غلبه کردن و رازیون ساختن.

«النَّهْر»، رانند و دور ساختن.

«تَحْدِيث» ذکر نعمت و ابراز و اظهار آن است.

﴿ تاریخ نزول ﴾

این سوره بر حسب نقل مشهور یازدهمین سوره است و پس از سوره «فَاجْرَة» و پیش از سوره «اَنْرَاح» بر پیغمبر(ص) نازل گشته است، البته احوال دیگری هم در اینباره وجود دارد.

﴿ تفسیر ﴾

«وَاللَّطْخُونِيْهِ وَاللَّلَّيْلِ إِذَا سَجَىْهِ» از این دو سوگند معلوم میگردد مطلبی که پسند گفته خواهد شد مطلبی است در کمال اهتمام و شایسته تاکید، زیرا سوگند در چنین مواردی یاد میشود، لذا هم به چاشت، که هنگام پیاری و فعالیت و آگاهی و حرکت است و هم به شب، که مظهر سکوت و سکون و آرامش است سوگند یاد شده است.

﴿ مَلَأَ وَعْدَكَ رَبِّكَ وَمَا فَلِيْهِ ﴾: جواب قسم



آیت الله موسوی اردبیلی

سوره ضحی

اگر لطف و رحمت
 و هدایت و راهنمایی خدا نباشد، هر کسی در معرض
 ضلال و گمراهی است، و هر چه شخصیت
 بالا تر و موقعیت حساستر باشد، خطر بیشتر می شود.

ایست. خداوند با این گفشار می خواهد به رسول خدا آرایش فکر، اطمینان خاطر و قوت قلب دهد تا بیش از پیش در مأموریت و مسؤولیت خود دلگرم و کوشنا پاشد و هرگونه پریشانی و اضطراب و تردید را از خود دور نماید. هر چند رسول الله تجسم اطمینان و مثل اعلای ایمان و همت و یقین بود ولی عظمت مأموریت آنچنان بود که چنین تشویق و ترغیبی را ایجاد می نمود و این همیگرگنه تنافی با مقام مانند اینکه گفته شود انسانه برضیلت و کرامت تو در دنیا، حیات اُتروی و نعمات آن برای تو بهر است و خداوند آنقدر درباره ترقیت خواهد کرد اشتباه شود. اگر وحشت و نیگرانی و اضطراب از سنتی ایمان و ضعف یقین و وساوس شیطانی و خطرورات نفیں انسانی برخیزد، این با علم مقام و که خدای از تو بزرگش است.

زیاد است و منظور از هدایت خداوند، همان آن و نواهی و دستورات خداست که مرتقب پیامبر مخلص قرار داده و آنی از او غافل نیست. بنابراین در معنای آنها مبارکه مشکلی نخواهد داشت.

«وَوَجَدَكَ عَانِيًّا فَأَغْشَى» ظاهرًا آشای است به ازدواج رسول الله (ص) با حضرت خدیجه و حل مشکل آن حضرت ازین طرق.

«فَأَنَا الْبَيِّنُ كُلَّ تَهْرِئٍ» وَآنَا السَّائِنُ قُلَّ تَهْرِئٌ وَآنَا بِيَقِنَّةٍ رَيْكَ تَحْدِيثٌ»؛ این آیات مبارکه در سه فرمان مشخص، آن تسبیحه گیری می‌کند:

۱- صفا را با استفاده از ضعف شان زبون مساز و آنان را استثمار مکن و شود و بارگین زندگی را برآنان تحمل مکن؛

۲- از قمی دستان دوری مکری؛
۳- نعمتی‌های گذشت را متن‌گردانی.

این سوره مبارکه با توجه به اینکه از سوره‌هایی است که در صالحای اول بعثت بر پیغمبر (ص) نازل گشته است، متن‌ده سوره «ملکه» و «مزمل» و بعضی سوره‌های مربوط به شخص پیامبر است و آن‌داده گردن اوبرازی آیینه‌ای ایس پرزگ و مادری‌شی منگین و سخت. باید از این آیات شریقه تسبیحه گرفت هر کس در موقعیت حساس اجتماعی و سیاسی قرار گرفت، باید به خود مسازی و مرابت خوشش توبه پیشتر داشته باشد زیرا خطربسیار جدی و تزویج است.

آیات مبارکه این سوره بنابر گفتار سابق درباره مراکز و محورهای شناخت، مربوط به مرکز دو (شناخت انسان) و معوریک (خدا- انسان) می‌باشد.

پاوری ها:

۱- سوره احزاب، آیه ۴۵

۲- مائده: ۴۹ - «وَنَرَى إِيٰ پَيَامِيرٍ بِـالْجَهَنَّمِ خَدَا بِرَوْ

فرستاده میان مردم حکم کن و برو خواهش‌های آنها می‌باشد و بینشیک که میادا تو را غریب دهد و درین‌یعنی احکام که خدا برو قرستاده تقاضای تغیر کند...»

۳- ناس: ۱۱۳ - «أَكْفَلَ وَرَحِمَتْ خَدَا شَامِلَ سَالِ

نویه، گروهی از آن‌ها هست بران گذاشته بودند که تو را از راه صواب دور بسازند (ولی به لطف خدا) آنها خود را لز راه صواب دور مساخته، به توهیچ زبانی توانند رسائید و خدا بر قرآن کتاب و مقام سکمت و بیوت را عطا کرد و آنچه را نیز داشتی به تو تقدیرست...»

۴- بنی اسرائیل: ۷۷ - «إِيٰ پَيَامِيرٍ مَـا كَافَرَانِ» تزویجیک بود که تو را غریب داده و از آنچه به تو خوبی کردیم غالی شوی و چیز دیگر بر ما اذی ایندی تا شرکان تو را دوست خود پیگرند».

وَسَأَجِأَ مُنْبِرًا»؛ کسیکه ردای وصال بر قامت رسانی او شایسته است و بیوت در او خشم شده و تربیت کشته علی و زهراست؛ کسیکه فضیلت او را خدا می‌ستاید و اول من اسلم است و هادی قم و شهید است، حامل وحی، رحمت پرجهانیان و

برصراط مستقیم استوار است؛ کسیکه از روی هوا سخن نمی‌گوید و از «شیده القوی» تعلیم یافته و حل مشکل آن حضرت ازین طرق.

«فَأَنَا الْبَيِّنُ كُلَّ تَهْرِئٍ» وَآنَا السَّائِنُ قُلَّ تَهْرِئٌ وَآنَا بِيَقِنَّةٍ رَيْكَ تَحْدِيثٌ»؛ این آیات

۱- صفا را با استفاده از ضعف شان زبون مساز و آنان را استثمار مکن و شود و بارگین

۲- از قمی دستان دوری مکری؛
۳- نعمتی‌های گذشت را متن‌گردانی.

این سوره مبارکه با توجه به اینکه از سوره‌هایی است که در صالحای اول بعثت بر پیغمبر (ص) نازل گشته است، متن‌ده سوره «ملکه» و «مزمل» و بعضی سوره‌های مربوط به شخص پیامبر است و آن‌داده گردن اوبرازی آیینه‌ای ایس پرزگ و مادری‌شی منگین و سخت. باید از این آیات شریقه تقویت اوسانگار زارند، چگونه ممکن است گرد او در آینده وضعیه ای او را فراموش نمایند و در طول مجاہدات و مبارزات - که از هیچ نهضت و افتراق فروگذرانی شد - آن ضعفها را به پیش اونکشند، در صورتیکه او را مانند فرزندان خود من شناختند و اویک چهره شناخته شده نزد آنان بود و همانها او را «امین» لقب داده بودند؟

ولی مطلب اینجاست که آیه فوق به چنین مطلبی اصلاً دلالت ندارد تا برای توجیه آن دنبال محتملات برویم؛ آیه می‌گوید اگر هدایت خدا نبود تو گمراه بودی، چنانچه در آینه پیش می‌گوید اگر ایواه و بینه دادن خدا نبود، تو پیش می‌گوید بودی و ما شکی در این نهاد را که اگر لطف و رحمت و هدایت و راهنمایی خدا نباشد، هر کس در صورض ضلال و گمراهی است و هرچه شخصیت بالاتر و موقعیت حنایت‌باشد، خطر پیشتر می‌شود، حتی در پیغمبر و امام، خداوند به پیامبر (ص) خطاب می‌کند:

«وَأَنِ اخْكُمْ بِيَتْهُمْ بِـمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَنْعِ

أَهْوَانَهُمْ وَأَشْذَّنُهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ كُنْ تَعْنِيْنَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ...»

«وَلَوْلَا أَنْفَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَهُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلَلُوكُمْ وَمَا يُضْلِلُونَ إِلَّا لَفَسْطَهُمْ وَمَا يَضْرُرُونَكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَيْكُمْ مَا لَكُمْ تَكُونُ تَقْرِيمٌ...»

«وَلَمَّا كَادُوا لَيْتَهُنَّوْلَكُمْ عَنِ الدِّينِ أَوْخَبَنَا إِلَيْكُمْ لِيَتَرَى عَلَيْنَا غَيْرُهُ وَإِذَا لَأَنْجَدُوكُمْ خَلِيلًا»

نظیر این آیات در قرآن کریم بطور پراکنده پیگرند.

«الْمَتَجَدِّلُ تَبِعِيْمَا قَاتِلُ»؛ از اینجا لحن عوض می‌شود و برای تکین خاطر و تقویت روح و ایجاد اطمینان و سکون پیشتر، نعمتها والطاف گذشته را یادآوری می‌نماید. تذکر می‌دهد که توبیخی بودی که پیش از تولد تو پدرت از دیبا رفته بود و در شش سالگی آنرش پرمه را مادر را از دست دادی و درنه سالگی، «عبدالمطلب»، پدر بزرگ مهربانی از تولدش (شده) در عین حال درسایه فضل خداوند مکاتب پاقنی و صاحب ماؤش شد.

نکته قابل ذکر اینست که این جمله بدان معنی نیست که توبیه‌های از زمان رای پناه و بی ماؤش بودی، سپس خداوند پرته ماؤش داد، زیرا رسول الله از شخصیتین روز زندگانیش بی ماؤش نبودا

یا دامن پرمه و آنرش گرم مادری چون «آئنه»، یا کنار پدر بزرگی چون «عبدالمطلب» که در

جلالت قدر و خلو شخصیت سرآمدی دوران بود، یا حمایت عمومی چون ابرطالب ماؤش او بود. بلکه منظور اینست که توبیتم بودی و می‌باشت به جهت محرومیت از وجود پدر بی ماؤش باشی، ولی هیچگاه خداوند توبیمی ماؤش نگذاشت بلکه همواره تو سط شخصیتها از زندگه جای پدر را در زندگی پر کرد.

«وَوَجَدَكَ ضَلَالًا قَهْدَلًا»؛ عطف هست بیجای «آلهم تیجذلک». در معنی این آیه شریقه ممای زیادی گذشت شده و داستانهای تقلیل گذشت و استعمالاتی داده شده است. همه این مطالبات ناشی از این است که «ضال» پیمانی متعارف به «گم گشته راه حق» اطلاق می‌شود و اگر کسی چنین باشد، حتماً باید مالک راه باطل باشد، یا از نظر عقیده و ایمان یا از نظر عمل و کار انسان ضال به کسی گویند که یا بداندیش است، یا بدانه است یا بدعمل و زشتکان یا هردویا هرسه و

کمترین حة ضال تحریر و سرگردانی و ناتوانی از تشخیص حق از باطل و در تردید و دو dalle و شک بسر بردن و ره به مسوی حق نبردن است، گرچه متوقل در باطل هم باشد. و نسبت دادن چنین مطلبی به رسول الله (ص) با مقام والای تقویت و رسالت سازگار نیست، زیرا چگونه ممکن است یک شخص العیاذ بالله آلوه به معصیت و تکاه و ردائل اخلاقی و اشراف عتیدتی یا حیران و سرگردان و ناتوان از تشخیص حق و باطل و دور از آگاهی و بینش، شمع هدایت و چران پر نوره و حق و هدایت مجتمع باشد؟ «إِنَّ أَزْلَلْكَ شَاهِدًا وَقُبِيْرًا وَنَذِيرًا وَذَا عِيَّا إِلَى اللَّهِ يَأْذِنُ